

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رانر

محمدجواد نجفی*

جواد محمدی**

چکیده

کثرت‌گرایی دینی از جمله مباحث مهمی است که در دوران معاصر در محافل علمی مغرب‌زمین تکوین یافت و سپس در میان متفکران اسلامی نیز دامن گسترانید. بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان و متکلمان غربی و شرقی وارد این حوزه شدند و مباحث گوناگونی ارائه کردند. این پژوهش بر آن است تا موضوع یادشده را، با تأکید بر مسئله رستگاری، از منظر دو متأله مسیحی و مسلمان، یعنی کارل رانر و مرتضی مطهری، بررسی کند. این دو اندیشمند قائل به «شمول‌گرایی» در این زمینه هستند. شمول‌گرایی ضمن تأکید بر حقانیت تنها یک دین، دیگر ادیان را برخوردار از نجات می‌داند. رانر با نظریه «مسیحیان گمنام» و مطهری با نظریه «مسلمانان فطری» به تبیین امکان رستگاری غیرمسیحیان و غیرمسلمانان پرداخته‌اند. رانر بهره‌مندی از فیض مسیح از رهگذر اخلاق و کردار نیک و پرهیز از گناهان و نیز گواهی وجدان شخصی مبنی بر درست بودن دین غیرمسیحیان را شرط لازم نجات می‌داند. مطهری نیز غیرمسلمانان نیکوکار را در صورت نداشتن عناد و به شرط فقدان امکان تحقیق، لایق رستگاری دانسته، گناهان غیرمسلمانان را به شرط قصور و استضعاف فکری مستحق آموزش معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کثرت‌گرایی دینی، نجات، کارل رانر، مطهری، مسلمانان فطری، مسیحیان گمنام.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا.

مقدمه

کثرت‌گرایی دینی (religious pluralism)، در شکل امروزی خود، از مباحثی است که در قرون اخیر نضج یافته و در پنجاه سال اخیر ظهور ویژه‌ای داشته است. در واقع این دیدگاه حاصل وقوع رنسانس در کشورهای غربی و ضعیف شدن آموزه‌های مسیحی - یهودی بین مردمان مغرب‌زمین، به ویژه در میان اندیشمندان آنها، است. پس از آنکه سیطره تعالیم کلیسا - که خود را حق کامل و مطلق معرفی می‌کرد- در مغرب‌زمین به عللی رو به افول نهاد (نک: مطهری، ۱۳۷۲) راه برای تشکیک در آموزه‌های دینی و نسبی‌اندیشی هموار شد. برخی اندیشمندان غربی راه وصول به حقیقت را بسته دانستند و بر نسبی بودن شناخت و معرفت پای فشرده. از سوی دیگر، به دلیل آشنایی مسیحیان با پیروان ادیان دیگر و اینکه می‌دیدند افکار صحیح و افراد صالح و درست‌کار در میان پیروان سایر ادیان نیز یافت می‌شود به تدریج این پرسش پیش آمد که: آیا به راستی فقط مسیحیت بر حق بوده است و سایر ادیان مسیر گمراهی را نشان داده‌اند و گروندگان به آنها هیچ بهره‌ای از نجات و رستگاری ندارند؟ علاوه بر موارد فوق، درگیری و جنگ‌های شدید فرقه‌ای و دینی - مذهبی، اعم از جنگ‌های صلیبی بین مسیحیان و مسلمانان و جنگ و کشمکش بین پیروان مذاهب مسیحی، برخی متفکران مسیحی را به فکر پیدا کردن راه‌حلی برای پایان دادن به این منازعات انداخت. همین مباحث را برخی روشنفکران در فضای فکری مسلمانان و در مورد دین اسلام نیز طرح کردند که منشأ مباحث و مناقشات فراوانی شد. متفکران و متألهان برجسته، چه در غرب و چه در مشرق‌زمین، با ورود به این بحث هر یک به گونه‌ای کوشیدند به پرسش‌های برخاسته از این حوزه پاسخ دهند و نقاط مبهم و تاریک مسئله را روشن کنند. استاد مرتضی مطهری و کارل رانر،^۱ متکلم برجسته آلمانی، از جمله کسانی هستند که دیدگاه‌های قابل توجه و در عین حال مشابهی در این زمینه مطرح کرده‌اند و به جرئت می‌توان گفت دیدگاه‌های آنها در باب کثرت‌گرایی دینی از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح‌شده در این موضوع است. پژوهش حاضر بر آن است تا بحث مذکور را با تأکید بر موضوع نجات و رستگاری از منظر دو متأله یادشده بررسی، و نقاط اشتراک و افتراق آنها را بیان کند. بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق عبارت است از:

- دیدگاه مطهری و رانر در خصوص کثرت‌گرایی دینی چیست؟

پرسش‌های فرعی جستار حاضر نیز چنین است:

- چه نکات مشترکی در نظریات دو شخصیت مذکور در موضوع مورد بحث وجود دارد؟
- نقاط افتراق دیدگاه‌های آنها در زمینه کثرت‌گرایی دینی چیست؟

روش ما در این تحقیق، تحلیلی-توصیفی است. کوشیده‌ایم با مقایسه دقیق اندیشه‌های این دو فیلسوف دین، تبیین روشنی از موضوع مورد بحث ارائه دهیم.

۱. مباحث کلی

«کثرت‌گرایی دینی»، در اصطلاح، چند تعریف یا تقریر دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف. «کثرت‌گرایی دینی» یا پلورالیسم دینی؛ مکتبی فکری که حقیقت را منحصر در یک دین نمی‌داند، بلکه معتقد است همه ادیان سهمی مساوی از حقیقت دارند و باعث رستگاری پیروان خود می‌شوند. به عبارت دیگر، ادیان همگی جلوه‌ای از حقیقت‌اند و نباید هیچ دینی بر «حق مطلق» بودن خویش پافشاری کند، بلکه پیروان ادیان باید معتقدان به سایر ادیان را نیز در «حق» بودن سهیم و شریک و بر سر سفره نجات برنشسته بدانند (سروش، ۱۳۷۶: ۳-۱۱؛ نجفی، ۱۳۸۴: ۵۹ و ۶۰). این دیدگاه از بعد فلسفی، به طور عمیق، از نظام معرفت‌شناسی کانت و تفکیکی که وی میان بود (nomenoun) و نمود (phenomenon) قائل می‌شود متأثر است، بدین صورت که آنچه ما می‌شناسیم نمودهاست نه بودها و خود چیزها، جهانی که بر ما آشکار می‌شود جهان نمودهاست، نه جهان بودها و حقیقت اشیا (Kopelston, 1960: 7, 271). بر این اساس، شناخت حقیقی برای کسی امکان‌پذیر نیست و شناخت‌های بشری جلوه‌ای از حقیقت‌اند، نه خود حقیقت. جان هیک، متکلم مسیحی معاصر، از حامیان نامدار این نظریه می‌گوید: «بدیهی است که ما عالم طبیعت را آن‌گونه که هست ادراک نمی‌کنیم، بلکه درک ما از آن متناسب با ابزارهای حسی و قابلیت‌های عقلی خاص ماست» (هیک، ۱۳۸۴: ۴۲). او بر همین اساس در کتاب *God Has Many Names* به توجیه تلقی‌های مختلف از خدا و دین در سنت‌های دینی مختلف می‌پردازد (Hick, 1980: 52).

ب. کثرت‌گرایی دینی به معنای زندگی مسالمت‌آمیز ادیان در کنار یکدیگر؛ این دیدگاه قائل به کثرت واقعیت ادیان است، نه حقیقت آنها. به عبارت دیگر، از این منظر به این موضوع پرداخته نمی‌شود که کدام دین حق و کدام باطل است، بلکه آنچه صرفاً مد نظر است

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

همزیستی مسالمت‌آمیز معتقدان به ادیان مختلف در کنار یکدیگر است. بر اساس این دیدگاه، باورمندان به هر دینی دعوت می‌شوند که با توجه به مشترکاتی که دارند دست از خشونت، جنگ، نزاع و بی‌احترامی به یکدیگر بردارند و زندگی آرامی را در کنار یکدیگر داشته باشند (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۶). بدیهی است که این دیدگاه در صدد ارائه یک «نظریه» جامع در این زمینه نیست، بلکه صرفاً بر آن است تا با تجویز چنین دستورالعملی مانع نزاع و درگیری میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف شود.

ج. **شمول‌گرایی (inclusivism):** بر اساس این دیدگاه، فقط یک راه حق وجود دارد و این راه حق فقط در یک دین خاص است، در عین حال همه می‌توانند در این راه قدم بگذارند، هرچند ملتزم به شرایط و آداب دین حق نباشند. برای نمونه، شمول‌گرایان مسیحی معتقدند فیض و لطف (grace) الهی می‌تواند شامل حال همه انسان‌ها شود و اگر کسی بتواند با فیض خدا مرتبط شود، حتی اگر مسیحی نباشد، اهل نجات است. معتقدان به این نظریه بین «شناخت حقیقت» و «تحصیل نجات» تفکیک قائل می‌شوند، یعنی ممکن است کسی حق را نشناخته باشد ولی اهل نجات باشد.

در مقابل دیدگاه‌های فوق، نظریه «انحصارگرایی» (exclusivism) وجود دارد. انحصارگرایان معتقدند راه نجات و رستگاری فقط در یک دین یافت می‌شود. کارل بارث (۱۸۸۶-۱۹۶۸)، متکلم نوارتدوکس مسیحی، از طرفداران این نظریه است. وی حقانیت دین مسیح را نه در برتری ذاتی آن بر سایر ادیان، بلکه در این می‌داند که مسیحیت نتیجه لطف الهی و تجلی خدا از طریق لطف است. او معتقد است تجلی حقیقی در مسیحیت واقع شده و خدا فقط از طریق کلمه‌اش که در کتاب مقدس مکتوب شده و در مسیح (ع) تجلی یافته، خود را بر ما متجلی کرده است (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۴۱).

۲. کثرت‌گرایی دینی از نگاه کارل رانر

رانر در زمره شخصیت‌هایی است که نظریه وی تأثیر فراوانی بر بحث پلورالیسم دینی گذاشته است. دغدغه وی این است که الاهیات برای مردم و حل مشکلات و مسائل آنها به کار گرفته شود. بر این اساس، دیدگاه مسیحیت را در مواجهه با یک تجربه و واقعیت عینی، یعنی رویارویی با معتقدان سایر ادیان و مذاهب، تبیین می‌کند. رانر، برخلاف برخی نظریه‌پردازان که معتقد به برخورد تمدن‌ها هستند، بر آن است که با جهت‌دهی یک سری مشابهت‌های اساسی در میان

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رازر

ادیان مختلف، می‌توان اختلافات پیش رو را کاهش داد (Fletcher, 2005: 235). وی یک کاتولیک معتقد در اروپای پس از جنگ جهانی دوم است که از سویی به کلیسای کاتولیک و حدود آن پای‌بند است و از دیگر سو معتقد است در شرایط نابسامان پس از جنگ باید الاهیات بتواند با انسان جنگ‌زده و سرخورده رابطه‌ای صمیمانه برقرار کند (فلاحی و علمی، ۱۳۹۱: ۲۳).

۲.۱. الاهیات فیض

موضوع فیض و ارتباط آن با طبیعت انسانی در الاهیات مسیحی جایگاه خاصی دارد. مسیحیان معتقدند «فیض»، لطف و بخشش رایگان خداوند به بندگان مؤمنش است و از طریق آن می‌توانند در حیات الاهی شریک شوند. الاهیات مسیحی برای انسان، که به واسطه گناه نخستین آلوده شده است، جز از طریق «فیض» راه نجات دیگری قائل نیست. بر این اساس، وجود انسان منهای فیض «طبیعت» نامیده می‌شود. در مباحث الاهیاتی مسیحیان، نحوه ارتباط خداوند با انسان و جهان یکی از مهم‌ترین مسائل است. آیا خدا وجودی است متعالی و بیرون از این عالم، یا در آن جاری و ساری است یا چیزی غیر از این دو فرض است؟ از دیدگاه الاهیات مسیحی، خدا انسان را آفریده تا او را در حیات خویش شریک گرداند.

وی معتقد است طبیعت انسان حالتی پیوسته با فیض دارد ولی با آن یکی نیست، بلکه به آن نیازمند است. راهکار وی برای اینکه بتوان از یک سو وجود انسان را از فیض بیگانه تصور نکرد و از سوی دیگر طبیعت او را فاقد فیض در نظر آورد و رایگان بودن فیض را تضمین کرد آن است که فیض را به صورت «اگزستانسیال فراطبیعی» تصور کرد. رانر معتقد است خداوند مخلوقی آفریده برای زندگی مبتنی بر فیض، آنگاه امکان فیض را در وجود او ایجاد کرده است که بخشی از وجود آدمی است (امری اگزستانسیال)، لکن از آنجا که خدا بر خلق چنین انسانی مجبور نیست فیض او کاملاً آزاد و رایگان است و این عطیه را مختارانه می‌بخشد (فراطبیعی). وی معتقد است خداوند خود را با بشر به اشتراک نهاده است و در واقع انسان محصول این به اشتراک‌گذاری است و آنچه او به اشتراک گذارده خودش است نه امری پیرامون او. از منظر رانر، خلقت چیزی جز مهیا ساختن شرایط به اشتراک‌گذاری خداوند از طریق تجسد و به شکل رایگان نیست. خلقت زمینه برای فیض و تجسد نیز هدف و غایت خلقت است. او به واسطه خلقت، تجسد و روح‌القدس در تاریخ حضور می‌یابد. چنان که رانر می‌گوید: «آنگاه که خداوند می‌خواهد بدل به غیرخداوند شود آدمی پا به هستی می‌نهد» (فلاحی علمی، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۸).

رانر معتقد است همه انسان‌ها مخلوق یک خدا هستند. او داستان آفرینش را به صورتی تفسیر می‌کند تا تأکید کند که همه انسان‌ها به شکل صمیمانه‌ای به عنوان محل حضور خدا با خدا در ارتباط هستند. خدا یک راز غیر قابل فهم از وجود است که آشکار شدن از طریق واقعیات خلق شده گوناگون را انتخاب کرده است. برای اینکه ارتباط خدا و انسان و آشکارسازی خدا کامل شود، باید دریافت‌کننده‌ای وجود داشته باشد. طبیعت انسان تنها مخلوقی است که با آزادی می‌تواند این خودآشکارسازی خدا از طریق فیض را بپذیرد. هنگامی که انسان این خودآشکارسازی خدا را بپذیرد، مقصود خدا در آفرینش به عنوان کامل‌ترین خودآشکارسازی تحقق یافته است. رانر تجسد عیسی (ع) را نیز بر همین اساس تحلیل می‌کند. تجسد عیسی در واقع انعکاس بسیار متمایز حضور خداوند در همه انسانیت است (Fletcher, 2005: 236-237). خدا در سراسر تاریخ خود را به انسان نمایانده است. اوج این آشکارسازی تجسد عیسی است. آدمی، اصولاً، به صورت خدا خلق شده و او با چنین تعریفی باید قادر به دریافت فیض الاهی باشد. وی آدمی را در این حالت به دانه‌ای نشکفته تشبیه می‌کند که در جریان زندگی به فعلیت و درک فیض الاهی نائل می‌شود (Wong, 2001: 31-33). همه انسان‌ها، قطع نظر از موقعیت دینی و فرهنگی‌ای که دارند، محل حضور خدا از طریق فیض هستند. او می‌نویسد: «هر کسی باید به عنوان پدیده‌ای از خودآشکارسازی فراطبیعی خداوند قلمداد شود» (Fletcher, 2005: 236-237).

۲.۲. شمول‌گرایی و نظریه مسیحیان گمنام

رانر بر اساس چنین الیهات و چنین انسان‌شناسی‌ای، تأکید می‌کند که همه انسان‌ها این موقعیت را دارند که خدا را تجربه کنند. خدا سرچشمه و نگه‌دارنده رشد و تعالی بشر است، چه بشر این را بداند یا نداند و مسیحی باشد یا نباشد. از این‌رو رانر به یک فراخوان همگانی برای مشترک شدن با خدا معتقد می‌شود و این همان نجات است. زمانی که ما کاملاً انسان هستیم و دقیقاً همان چیزی می‌شویم که برای آن خلق شده‌ایم، در اشتراک با خدا هستیم. با پرداختن به دینامیسم تعالی، شخص انسانی در وجود خدا شریک می‌شود. افراد با پاسخ‌گویی به عمیق‌ترین حس انسانی خود، به خدا پاسخ داده، وجود خود را مهیای نجات می‌کنند. نگرش وی این است که همه انسان‌ها می‌توانند به وسیله فضیلت ارتباط ذاتی با خدا که از طریق فیض ارزانی شده است و در فرآیند رو به رشد محبت و تعالی تصدیق شده است به رستگاری برسند. این تلقی از

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه اتا و مطری و کارل رانر

نجات، مقدم بر هر گونه طبقه‌بندی دینی است و بنابراین بخشش رایگان خدا در قالب فیض خودآشکارسازی در مسیحیان محدود نشده است (ibid.: 237-238).

از منظر رانر، خلقت چیزی جز مهیا ساختن شرایط به اشتراک‌گذاری خداوند از طریق تجسد و به شکل رایگان نیست. خلقت زمینه برای فیض و تجسد نیز هدف و غایت خلقت است. او به واسطه خلقت، تجسد و روح‌القدس در تاریخ حضور می‌یابد. چنان‌که خود می‌گوید: «آنگاه که خداوند می‌خواهد بدل به غیرخداوند شود آدمی پا به هستی می‌نهد» (فلاحی و علمی، ۱۳۹۱: ۲۸). او نقش مثبتی برای ادیان در تداوم رشد بشر به سوی پروردگار قائل است و معتقد است در هر یک از ادیان دنیا، لحظاتی وجود دارد که خودآگاهی در مورد حضور خدا در آن وجود دارد. در ارتباط نزدیک این الاهیات و انسان‌شناسی، همه انسان‌ها با هر دینی، می‌توانند از فیضی که خدا ارزانی داشته آگاهی یابند و نجاتی را که به ارمغان می‌آورد بپذیرا باشند. البته رانر الاهیات و انسان‌شناسی را به طور آشکار از طریق شخص مسیح به یکدیگر پیوند می‌زند. رانر پذیرش لطف خدا از جانب انسان را همان خودآشکارسازی خدا در جهان می‌داند، همان‌طور که انسان با طبیعت خویش فیض را می‌پذیرد خودآشکارسازی خدا، تجسد او در انسان و از طریق انسان انگیزه خلقت را کامل می‌کند. منتها این واقعیت فقط از طریق پذیرش کامل انسان تحقق می‌پذیرد. مسیحیان معتقدند پذیرش کامل خودآشکارسازی خدا در مسیح صورت گرفته است. مسیحیان در عیسی وجود انسان کاملی را می‌یابند که به طور کامل خدا را در زندگی خویش متجسد کرده است. مسیح کسی بود که وجودش به طور کامل پذیرای اسرارآمیز بودن خدا بود (Fletcher, 2005: 239).

مسیحیت همان دین حقیقی است که انسان را به خدا متصل می‌سازد و هر جا مجال عرضه بر آدمی بیابد تنها دین معتبر و وسیله ضروری رستگاری اوست. ادیان غیرمسیحی نیز واسطه شناخت طبیعی خدا، اما نشئت‌گرفته از لطف فراطبیعی او هستند که به یمن وجود مسیح رایگان به انسان هدیه شده است. کلیسای کاتولیک معتقد است از یک سو نجات فقط از طریق مسیح حاصل می‌شود و از سوی دیگر خداوند نجات همه آدمیان را اراده کرده است. رانر تنها راه جمع این دو باور مسیحی را موجه دانستن ادیان غیرمسیحی می‌داند (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۱۱۲). در واقع، دیدگاه شمول‌گرایانه او بر محور رفع همین تناقض استوار می‌شود. به قول «نورمن وانگ» خاستگاه شمول‌گرایی و نظریه مسیحیت گمنام (anonymous christianity) رانر دو چیز است: ۱. امکان نجات فراطبیعی و پذیرش ایمان غیرمسیحیانی که حتی هرگز مسیحی نشوند؛ ۲. عدم

امکان نجات و رستگاری بدون خدا و مسیح (Wong, 2001: 28). بنابراین، نظریه رانر از اینجا آغاز می‌شود که مسیحیان از یک سو به اراده خدا مبنی بر نجات و رستگاری همگانی باور دارند و از سوی دیگر به ضرورت ایمان به مسیح و عضویت در کلیسا برای رستگار شدن معتقدند. چگونه این دو امر با یکدیگر می‌توانند جمع شوند؟

اگر عضویت در کلیسا برای نجات ضروری است پس باید برای همگان این امکان موجود باشد و اگر یک عضویت صریح و آشکار برای برخی از مردم ضرورت ندارد پس باید روش دیگری برای عضویت در کلیسا وجود داشته باشد. اگر ایمان به مسیح ضروری است ولی ایمان صریح به او و اقرار به آن در واقع برای همگان امکان‌پذیر نیست، باید چیزی وجود داشته باشد که در عین صریح و مقارنه نبودن، ایمان به مسیح فرض شود. بر این اساس، افرادی که اظهار مسیحیت نکرده‌اند، و کسانی که هرگز مسیحی نبوده‌اند، با این حال فیض مسیح را بدون آنکه آن را بشناسند عمیقاً تجربه کرده‌اند مسیحیان گمنام هستند (Kilby, 2004: 116). با توجه به این مطالب، رانر از یک سو بر نقش محوری ایمان به خدا و اعتقاد به حضرت مسیح به عنوان خدای متجسد، و از دیگر سو بر نجات‌بخش بودن سایر ادیان تأکید می‌ورزد. اصول و رئوس شمول‌گرایی رانر را در قالب موارد زیر می‌توان تبیین کرد:

۲.۱.۲. نقش محوری مسیح

تجسد عیسی مهم‌ترین زمینه دریافت فیض الهی از جانب انسان است. خدا در سراسر تاریخ خود را به انسان نمایانده است و اوج این آشکارسازی تجسد عیسی است (Wong, 2001: 34). افراد می‌توانند در عیسی مسیح اظهار صریح فیضی را که بشر همیشه به طور غیرصریح در عمق وجود خویش تجربه می‌کرد، مشاهده کنند. به عبارت دیگر، بشر در آینه عیسی طبیعت حقیقی و آشکار خود را مشاهده می‌کند. همه ما از طریق عیسی، از خلال یک گشایش به سوی خداوند، به یک زندگی توأم با رشد و تعالی فراخوانده شده‌ایم. عیسی الگوی همان چیزی است که بشر برای آن فراخوانده شده و نماد حضور خداوند در عالم است. پدیده مسیح هدف وجود آدمی و کمال وی است. مسیح همه آن چیزی است که بشر به سوی آن در حال صیورورت و شدن است. غایت اتحاد با خداوند در فیض به طور کامل در مسیح تحقق یافته است و وی را واسطه رساندن آثار نجات پروردگار به انسان‌ها قرار داده است. مسیح از آنجا که کمال خود آشکارسازی خداست سبب

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رانر

و واسطه تمامی تعالی‌ها و بالطبع نجات‌هاست. عیسی واقعیتی وجودی (آنتولوژیکال) است که امکان رشد و تعالی، یعنی همان نجات، را مهیا می‌سازد (Fletcher, 2005: 240-241).

۲.۲.۲. امکان رستگاری برای همه از طریق مسیح

رانر می‌گوید:

هر کس در قلب خویش خدا را انکار نمی‌کند، بلکه به وجود او با پذیرش اساسی وجود او اقرار می‌کند مؤمن است. اگر او در این راه به راستی و در حقیقت به سر مقدس الاهی باور دارد، اگر او این حقیقت را سرکوب نکرده بلکه به آن آزادی عمل می‌دهد، پس فیض این حقیقت، به خاطر اینکه او اجازه هدایت خویش را می‌دهد، همیشه در این حال، همان فیض پدر در پسر خویش است. کسی که اجازه پذیرش چنین فیضی را به خویش می‌دهد در کمال حقانیت یک «مسیحی گمنام» است (Wong, 2001: 36).

عیسی به عنوان یک واقعیت آنتولوژیکال، قطع نظر از اینکه کسی او را منبع تعالی‌ای بداند که ما را به سوی خدا هدایت می‌کند یا نه، باعث بقای نجات همگانی است. بنابراین، رانر اقرار صریح به عیسی مسیح یا غسل تعمید را برای رستگاری لازم نمی‌بیند. هرچند اظهار انسان‌ها به ارتباط با خدا به خاطر دارا بودن ادیان مختلف گوناگون است، اما آنها اساساً و نهایتاً از طریق مسیح با خدا مرتبط‌اند. هنگامی که شخصی غیرمسیحی با پروردگار تجربه‌ای در تعالی دارد، تلویحاً با چیزی ارتباط دارد که کمال آن در عیسی وجود دارد. بنابراین، گرچه او غیرمسیحی است ولی حقیقت رازآلود مسیح را درخواست می‌کند. زمانی که او عنصر اساسی رشد و تعالی رستگاری را تجربه می‌کند، در دین غیرمسیحی خود با مسیح مواجه می‌شود. بنابراین، نجات به عنوان یک حقیقت وجودی فقط بر شخص عیسی، یعنی همان کسی که اتحاد با خدا را در حد امکان برای یک انسان تحقق بخشیده، متمرکز است. مسیحیان از این خودآشکارسازی خدا آشکارا مطلع‌اند ولی غیرمسیحیان به این موضوع تلویحاً توجه دارند و به شکل گمنام و بدون داشتن عنوان مسیحی با آن در ارتباط‌اند (Fletcher, 2005: 241-242). مسیحی گمنام، مسیحی کاملاً متعهدی است که درک روشنی از حقیقت مسیحیت (و نه آداب و رسوم ظاهری آن) دارد و به خاطر دریافت لطف فراطبیعی خدا شایسته نجات است (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۱۱۲). این هویت‌یابی رانر برای مسیحیان گمنام به وی اجازه می‌دهد تا اختلافات دینی و فرهنگی را در جهت برقراری

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

وحدت نهایی میان انسان‌ها فروکاهد. شمول‌گرایی رانر به همه انسان‌ها مجال مشارکت در فیض مسیح را می‌دهد. او خود می‌گوید: «هر کسی که خود را در معرض این فیض قرار دهد می‌تواند «مسیحی گمنام» نامیده شود» (Fletcher, 2005: 242).

رانر درباره کسانی که پیش از مسیح می‌زیسته‌اند و نیز برای غیرمسیحیان، توجه به علم ازلی و پیشین خدا را راه‌گشا می‌داند. وی معتقد است گرچه مسیح، واقعیتی تاریخی است ولی با توجه به اینکه وجود او تجسد خدا بوده، حقیقت او و مصلوب شدنش برای تطهیر انسان‌ها از گناه نخستین در علم ازلی خدا موجود بوده و حتی کسانی که قبل از وی می‌زیسته‌اند امکان بهره‌مندی از این فیض را داشته‌اند. او در کتاب *Theological Investigation* می‌نویسد: «این موضوع [علم ازلی خدا] امکان تأثیر مصلوب شدن عیسی قبل از زمان مصلوب شدن وی را باورپذیر می‌کند، هرچند خود وی واقعه‌ای تاریخی بوده است» (Wong, 2001: 35).

باید توجه داشت که در این دیدگاه، اخلاق نقش محوری دارد. به نظر رانر، هر عمل اخلاقی و مثبت، فعالیتی فراطبیعی برای نجات است؛ و خداوند لطف فراطبیعی خود را از این طریق به شخص ارائه می‌دهد. برای مثال، محبت به همسایه محبت به خداست. فرد غیرمسیحی به کمک خدا موفق به این کار می‌شود و این عمل وی در واقع گواه فعالیت و [حضور] خدا در وجود شخص است. عامل دیگری که نقش مهمی در نجات غیرمسیحیان دارد «وجدان» است. به نظر وی، مثلاً زمانی که وجدان یک بودایی گواهی می‌دهد که ایمان و دین فعلی وی حق است، همین از او پذیرفته است و در واقع وجدان حتی در حالت غیرمطلوب خود، مانند نمونه فوق، امتداد کار روح خدا در هدایت هر انسانی است. به عقیده رانر، تبعیت شخص از صدای وجدان خویش معادل اجابت انجیل از سوی یک مسیحی است و این موضوع باعث تعالی او می‌شود (Ibid.: 30-33).

از منظر رانر، پروردگار به واسطه محبت خود همیشه با بشر در ارتباط است. روح‌القدس پیوسته در کار است تا محبت خدا را نازل کند و فیض الاهی را به منظور اجابت از طریق ایمان به آنها برساند. حتی غیرمسیحیان نیز می‌توانند به این عمل روح‌القدس پاسخ دهند. بر این اساس، رانر همه را اهل نجات نمی‌داند، زیرا کسانی هستند که به ندای وجدان خویش گوش فرا نمی‌دهند و ارائه فیض خدا را به هر صورت که برایشان قابل اطمینان است نمی‌پذیرند. چنین کسانی در واقع فیض متعالی خداوند را رد کرده‌اند و از گناه نخستین رهایی نیافته‌اند. او می‌گوید:

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رانر

«قطعاً هیچ کس به خاطر «گناه نخستین» از نجات بیرون نیست، انسان فقط به خاطر گناه جدی و شخصی خویش است که نجات را از دست می‌دهد» (Ibid.: 33).

تیین نظریه مسیحیت گمنام و قائل شدن امکان نجات برای غیرمسیحیان، وجه امتیاز رانر از انحصارطلبان است. او در واقع با پذیرش امکان رستگاری برای پیروان سایر ادیان، نوعی از کثرت‌گرایی دینی را پذیرفته است.

۲.۲.۳. فضیلت و برتری مسیحیت آشکار

هرچند رانر غیرمسیحیان را، به تفصیلی که گفته شده، از نجات و رستگاری بی‌بهره نمی‌داند ولی از آنجا که معتقد است عیسی، از طریق به اشتراک‌گذاری وجود خداوند، ورود خداوند به تاریخ محسوب می‌شود و از آن جهت که پاسخی قطعی به خویش‌بخشی خداست، مسیحیت آشکار برتر از مسیحیت گمنام قرار می‌گیرد (فلاحی و علمی، ۱۳۹۱: ۳۳). رانر برای رفع اختلافات دینی ایده «مسیحی گمنام» را مطرح می‌کند ولی از نظر وی مسیحیت آشکار بر آن ترجیح دارد. زیرا ارتباط مناسب با خدا از طریق مسیح امکان‌پذیر است و این روح مسیح است که به سایر ادیان اجازه می‌دهد زمینه‌ای برای رستگاری باشند. در این دیدگاه فقط مسیحیت صریح و آشکار است که می‌تواند به طور کامل از تجربه زنده متعالی انسانی سخن بگوید. بنابراین، اگر فرد غیرمسیحی به درستی وحی مسیحی را بفهمد آن را به دیگر ادیان ترجیح خواهد داد (Fletcher, 2005: 242).

۳. کثرت‌گرایی دینی از دیدگاه مطهری

مرتضی مطهری به عنوان یکی از اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی مباحث قابل توجهی در حوزه کثرت‌گرایی دینی و نجات و رستگاری پیروان سایر ادیان مطرح کرده است. ایشان موضع حقانیت و تساوی ادیان و رستگاری غیرمسلمانان را از خاستگاه آیات قرآن کریم و احادیث بررسی کرده و از این رهگذر به نقد نظریات مخالف و افراط و تفریطها پرداخته است. تلاش وی بر این است که دیدگاه خود را به طور کامل بر آموزه‌های قرآنی استوار کند و در واقع مبین موضع آن باشد.

۳.۱. الاهیات

نگرش الاهیاتی استاد، مبتنی بر توحید صرف و عدم شراکت هر موجودی اعم از انسان و غیر او در الوهیت است. وی در تبیین جهان بینی توحیدی خود ضمن تقسیم توحید به نظری و عملی ساحت خدای متعال را از هر گونه اشتراک و مشابهت با سایر موجودات میرا و منزه می‌داند. وی مخلوقات خدا را تجلی فیاضیت او می‌داند (مطهری، بی‌تا، ج ۲: ۹۹-۱۲۷). انسان در چنین چشم‌اندازی هر چند به عنوان خلیفه‌الله شناخته شده و از کرامت و ارزش برخوردار است اما شأن وی، گرچه از پیامبران و برگزیدگان باشد، چیزی جز بندگی و عبودیت پروردگار نیست (همان: ۲۶۸-۲۷۲).

در این میان پیامبران الاهی از منظر مطهری کسانی هستند که از طریق وحی با مبدأ آفرینش متصل شده‌اند و دارای اختصاصاتی چون عصمت و اعجاز هستند (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۰). در این بینش پیامبران با وجود دارا بودن خصوصیات خارق‌العاده‌ای چون اعجاز، عصمت از گناه و اشتباه، رهبری بی‌نظیر و ... از جنس بشر بوده، از همه لوازم بشریت برخوردارند و سهمی در الوهیت، به هر نحوی که باشد ندارند (همان: ۲۰). تفاوت پیامبران با دیگران فقط در مسئله وحی و مقدمات و لوازم وحی است. وحی، پیامبران را از بشریت خارج نمی‌کند. بر این اساس، انبیای الاهی نمونه انسان‌های کامل و الگوی هدایت دیگران‌اند.

۳.۲. شمول‌گرایی و نظریه «مسلمان فطری»

وی، بر اساس قرآن، دین را از آدم تا خاتم یکی دانسته، همه انبیا را مأمور ابلاغ همان یک دین و پیامبران پیشین را مبشر و مصدق پیامبران پسین می‌داند (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۵). در این دیدگاه، سخن از ادیان نیست بلکه سخن از مکتب واحد تمامی پیامبران است. البته تفاوت شرایع آنها از دو جهت بوده است؛ یکی در مسائل فرعی به حسب مقتضیات زمان و دیگری در سطح تعلیمات (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۱، ۳۸ و ۳۹). مطهری ضمن پذیرش این مطلب که میان پیامبران الاهی اختلاف و نزاعی وجود نداشته است و همه به سوی یک هدف دعوت کرده‌اند، دین حق را در هر عصری یکی می‌داند و یکسان بودن همه ادیان آسمانی را از حیث اعتبار رد می‌کند: «دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند» (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۵۱).

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رازر

کتاب *عدل‌الاهی* استاد، کتابی است که او به تفصیل به بیان دیدگاه خود در موضوع مورد بحث پرداخته است. ادامه بررسی نظریه شمول‌گرایانه و نظریه «مسلمان فطری» وی را از این کتاب پی می‌گیریم.

۳.۲.۱. نجات و رستگاری غیرمسلمانان (و غیرشیعیان) از آن جهت که دارای

اعمال صالح‌اند

مطهری ضمن انتقاد از دو دیدگاه افراطی و تفریطی به تبیین دیدگاه خود می‌پردازد. وی از یک سو دیدگاه روشنفکران را که می‌گویند هر کسی اعمال نیک انجام دهد، خواه به خدا اعتقاد داشته باشد یا نه اهل نجات است، رد می‌کند و از سوی دیگر، دیدگاه کسانی را نفی و طرد می‌کند که معتقدند همه غیرمسلمانان یا غیرشیعیان، ولو اهل انجام اعمال صالح باشند، اهل نجات نیستند. وی ضمن طرح دلایل این دو دسته و رد آنها طرز تفکر سوم را مطرح می‌کند. ایشان منطق و دیدگاه سوم را مغایر با دو طرز تفکر قبلی معرفی کرده، معتقد است این منطق همان منطق قرآن کریم است (همان: ۲۵۵-۲۶۵). او برای تبیین این منطق ابتدا کفر را به دو نوع تقسیم می‌کند؛ کفری که از روی آگاهی و لجبازی و عناد است و کفری که منشأ آن جهل و نادانی است نه عناد. وی کفر نوع اول را بر اساس دلایل قطعی عقلی و نقلی مستحق عذاب و عقوبت می‌داند ولی معتقد است کفر از سنخ دوم بخشوده خواهد شد (همان: ۲۶۵). مطهری برای توضیح روشن‌تر این تفکر، ضمن استناد به آیاتی که تسلیم در برابر حق را مطرح کرده‌اند (نک: شعرا: ۸۸ و ۸۹؛ بقره: ۲۰۸)، از مفهوم‌شناسی تسلیم و اسلام به ترتیبی که می‌آید بهره می‌برد:

مراتب تسلیم

تسلیم بودن در برابر حق سه مرحله دارد: تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم دل. «حقیقت ایمان تسلیم قلب است، تسلیم زبان یا تسلیم فکر و عقل اگر با تسلیم قلب توأم نباشد ایمان نیست. تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هر گونه جحود و عناد» (همان: ۲۶۶-۲۶۷).

اسلام واقعی و اسلام منطقه‌ای (تقلیدی)

اسلام به دو نوع واقعی و منطقه‌ای یا تقلیدی تقسیم می‌شود. اسلام واقعی «این است که شخص قلباً در مقابل حقیقت تسلیم باشد، در دل را به روی حقیقت گشوده باشد تا آنچه که حق است بپذیرد و عمل کند و اسلامی که پذیرفته است بر اساس تحقیق و کاوش از یک طرف، و تسلیم و بی‌تعصبی از طرف دیگر باشد». اسلام منطقه‌ای یا تقلیدی نیز آن است که عده‌ای بدون تحقیق و از طریق تقلید اسلام را پذیرفته‌اند و معمولاً در مناطق خاص مسلمان‌نشین سکونت دارند (همان: ۲۶).

مسلمانان فطری

مطهری پس از ارائه مفهوم فوق از اسلام می‌گوید: «اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به علی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد، او اهل نجات از دوزخ است». مبنای این استدلال آیه «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵) و قاعده اصولی و کلامی استنباط‌شده از آن یعنی «قبح عقاب بلا بیان» است. وی از دکارت به عنوان نمونه چنین افرادی که دارای صفت تسلیم در برابر حق بوده و اهل غرض‌ورزی نبوده و در حد شناخت و تحقیق خود به فراتر از مسیحیت نرسیده، یاد کرده و چنین افرادی را «مسلمان فطری» می‌نامد (همان: ۲۷۰).

استاد در بررسی این مطلب که تکلیف اهل کتابی که به توحید واقعی، به دور از خرافاتی مانند تثلیث و مشابه آن، و معاد اعتقاد دارند اما به نبوت پیامبر اسلام اعتقادی ندارند ضمن تبیین نقش پیامبر و امام در پذیرش اعمال چنین تحلیلی ارائه می‌کند: فرق یک مسلمان‌شناس و غیرمسلمان‌شناس آن است که اولی طبق یک برنامه حساب‌شده و دومی خودسرانه عمل می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، اولی هدایت‌یافته است ولی دومی با اینکه خداشناس است گمراه محسوب می‌شود. اگر این انکار توأم با لجاجت و جحود، به هر دلیلی، باشد به گونه‌ای که او مشقت تحقیق را نیز بر خود تحمیل نکند نجات را از وی سلب می‌کند ولی در مقابل اگر علت انکار، لجاجت و جحود و عناد نباشد و در صورت امکان از تحقیق و بررسی نیز سرباز نزند، می‌تواند اهل نجات باشد (همان: ۲۸۵-۲۹۵).

مطهری حسن و قبح افعال را منحصر در بعد خارجی و تاریخی آن، یعنی درستی و نیکی فعلی (حسن فعلی) آن، نمی‌داند بلکه معتقد است اعمال انسان باید از حیث نیت و قصد فاعل و

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رازر

انجام‌دهنده نیز از شرط لازم برخوردار باشد (همان: ۲۷۲). حسن فعلی در ارتباط با زندگی اجتماعی و تاریخی زندگی بشر و حسن فاعلی در امتداد معنوی و ملکوتی است و عملی که فاقد شرط اخیر باشد عمل نیک و عملی که نجات‌بخش باشد محسوب نمی‌شود (همان: ۲۷۳). لکن این موضوع حتی در مورد کفار و مشرکانی که معاند نیستند صورت دیگری دارد. از نظر ایشان، مشرکانی که اهل عمل صالح بوده‌اند بر طبق روایات یا معذب نمی‌شوند یا در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود. وی باطن کافرانی را که بدون هیچ چشم‌داشت و انگیزه خودخواهانه و نه از سر عادت عمل خیر انجام می‌دهند، اگرچه خود این واقعیت را انکار کنند، برخوردار از نور الاهی دانسته، نجات آنها را دور از نظر نمی‌داند (همان: ۲۸۵).

بر این اساس، اعمال نیک مسلمانان غیرشیعه نیز اگر برخوردار از صفت تسلیم باشد و در صورت امکان از تحقیق‌شانه خالی نکند مقبول و صاحبان آن اهل نجات خواهند بود.

۲.۲.۳. نجات و رستگاری غیرمسلمانان (و غیرشیعیان) از آن جهت که اعمال

ناصالحی دارند

مطهری در این بخش به اعمال بد و ناصالح غیرمسلمانان (و غیرشیعیان) می‌پردازد. وی با استمداد از قرآن کریم با استفاده از بحث «قصور» و «استضعاف» به تبیین این مسئله می‌پردازد. توضیح آنکه برخی از مردم بر اساس برخی آیات قرآن کریم (به ترتیب نک: نساء: ۹۷-۹۹؛ توبه: ۱۰۶) «مستضعفین» و «مرجون لامر الله» هستند. این استضعاف هم می‌تواند به این معنا باشد که غیرمسلمانی به خاطر زندگی در محیط کفر به دین حق نگروریده باشد و هم به این مفهوم که ذهن او متوجه حقیقت نشده باشد (همان: ۲۹۵-۲۹۷). ایشان پس از تحلیل آیات و روایات مربوطه می‌گوید: «آنچه مجموعاً استفاده می‌شود این است که مردمی که به شکلی از شکل‌ها قصور داشته‌اند نه تقصیر، خداوند آنها را معذب نمی‌سازد» (همان: ۲۹۸). وی با الهام از روایات، بسیاری از مردم را از همین طبقه مستضعفین و «مرجون لامر الله» معرفی می‌کند (همان: ۲۹۹). بنا بر آنچه تا بدین جا گفتیم، نظریه «مسلمان فطری» مطهری تمام کسانی را که در برابر حق تسلیم هستند، و در عین حال عنود و لجوج نیستند و قصور و استضعاف دارند، در بر می‌گیرد. بر این اساس، حتی کفار و مشرکان نیز اگر از چنین خصوصیتی برخوردار باشند فطرتاً و باطناً مراحل از این تسلیم را داشته‌اند و امکان نجات و رستگاری آنها وجود دارد. نظریه مطهری در باب کثرت‌گرایی نه رویکرد نسبیت‌اندیشانه قائل به تساوی ادیان و مذاهب را تأیید می‌کند و نه

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

دیدگاه انحصارطلبان را برمی‌تابد. بنابراین، نظریه وی را باید نظریه‌ای شمول‌گرایانه به حساب آورد. البته باید توجه داشت همه دیدگاه‌های شمول‌گرا در تمامی اصول و فروع یکسان نیستند. توضیح این مطلب در بخش تطبیق و تحلیل خواهد آمد.

۳.۲.۳. نقش محوری حضرت محمد (ص)

مطهری نقش محوری پیامبر اسلام (و نیز خاندان ایشان) در رستگاری انسان‌ها را در مباحث مربوط به شفاعت طرح می‌کند. وی در این بحث ابتدا شفاعت صحیح را به دو بخش شفاعت رهبری و شفاعت مغفرت تقسیم می‌کند و در بخش اول معتقد است در قیامت نه تنها اعمال تجسم و تمثیل پیدا می‌کند بلکه روابط نیز مجسم می‌شوند؛ رهبر حق به شکل هادی و پیروان واقعی‌اش، کسانی که در عمل پیرو بوده‌اند، به شکل هدایت‌یافتگان او (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۲۷-۲۳۰). بر این اساس، مسلمانانی که رهرو راه رسول خدا بوده‌اند به واسطه او و رهبری و هدایتش رستگار می‌شوند. هرچند مطهری در موضوع شفاعت از غیرمسلمانان بحثی به میان نمی‌آورد، ولی از انضمام مبحث «مسلمان فطری» به «شفاعت رهبری» این نکته حاصل می‌شود که مسلمانان فطری نوعی تسلیم فطری در پیشگاه رسول خدا داشته‌اند و در واقع با همین تسلیم فطری و وساطت آن بزرگوار به رستگاری می‌رسند.

علاوه بر این، از آنجایی که او پیامبر را به عنوان واسطه فیض می‌شناسد (مطهری، ۱۳۷۰: ۶۰)، جایگاه و نقش محوری حضرت از این جهت نیز قابل تأمل است.

۴. تطبیق و تحلیل

۴.۱. الاهیات

از آنجایی که تفکر الاهیاتی این دو اندیشمند مربوط به دو جریان فکری متفاوت اسلامی و مسیحی است، طبعاً ضمن برخی نقاط مشترک دارای نکات افتراق عمده و قابل توجهی نیز هست. رانر و مطهری، هر دو، تحت تأثیر شدید دین ابراهیمی خویش‌اند و اصولاً در صدد حل مسئله کثرت‌گرایی بر اساس معتقدات خود هستند. اعتقاد به خدا، ضرورت ارسال رسل و رستاخیز به طور کلی، مورد اتفاق هر دو است، لکن گذشته از این مطلب روشن که رانر اعتقادی به نبوت پیامبر اسلام ندارد و مطهری علاوه بر پذیرش نبوت انبیای سلف، خصوصاً حضرت مسیح (ع) به نبوت حضرت خاتم (ص) نیز ایمان دارد، خداشناسی و پیامبرشناسی این دو تفاوت اصولی دارد.

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رانر

چنان‌که گذشت، رانر قائل به امکان اشتراک‌گذاری وجود خداوند با انسان بوده است و اساساً وجود مسیح را محصول همین اشتراک می‌داند و نجات را مجال مشترک شدن سایر آدمیان با خدا به واسطه مسیح تلقی می‌کند. در این دیدگاه، انسان محصول فرآیند تبدیل خداوند به غیرخداوند است و مسیح الگوی کامل تجسد او به شمار می‌رود. در مقابل این نگرش، مطهری وجود خداوند را از مشترک شدن با مخلوقات خود حتی پیامبران منزه می‌داند. وی انسان‌ها، خصوصاً فرستادگان الهی را، تجلی پروردگار می‌داند ولی در عین حال شأن بشر و به ویژه انبیا را چیزی جز عبودیت و بندگی صرف نمی‌داند.

۲.۴. شمول‌گرایی، «مسیحیان گمنام» و «مسلمانان فطری»

رانر و مطهری، هر دو، در عرصه کثرت‌گرایی شمول‌گرا هستند، چراکه در عین تأکید بر حقانیت یک دین یا شریعت، نجات و رستگاری را منحصر به آن دین و شریعت نمی‌دانند. البته نگاه آنها به مقوله دین آشکارا مختلف است. مطهری اصولاً همه پیامبران را صاحب یک دین دانسته، قائل به جدایی و افتراق در میان آنها نبوده است و مأموریت همه آنها را یکی معرفی می‌کند. در نگرش او اصول دعوت همه انبیا واحد است و تفاوت‌ها به اقتضای تاریخی و احکام شرعی برمی‌گردد. رانر گرچه ادیان غیرمسیحی را نیز واسطه شناخت طبیعی خدا و نشئت‌گرفته از لطف فراطبیعی او می‌داند که به یمن وجود مسیح رایگان به غیرمسیحیان هدیه شده است، اما بر وحدت اصولی و جوهری شرایع تأیید و تأکیدی ندارد و صرفاً آنها را نتیجه لطف فراطبیعی خداوند می‌داند. اضافه بر این، برخلاف رانر که حضرت مسیح را سرآمد انبیا و آدمیان قلمداد می‌کند، مطهری حضرت محمد (ص) را خاتم و افضل رسولان الهی معرفی می‌کند.

بی‌گمان مشابه‌ترین دیدگاه دو فیلسوف دین، نظریات «مسیحیان گمنام» و «مسلمانان فطری» است. نقطه مشترک این دو نظریه مسئله «شناخت» است. مسیحی گمنام آن انسان غیرمسیحی است که بی‌آنکه بشناسد و بداند، از فیض خدا و مسیح برخوردار و اهل نجات می‌شود و مسلمان فطری نیز آن غیرمسلمانی است که به خاطر قصور در شناخت حق، از نوعی تسلیم فطری برخوردار شده و شایستگی نجات می‌یابد. در این نجات «مسیح» و «پیامبر اسلام» نقش محوری داشته‌اند و در واقع واسطه رستگاری شناخته می‌شوند. در هر دو دیدگاه، رعایت اخلاق و انجام اعمال نیک و نیز پرهیز از زشتی‌ها و گناه نقش عمده‌ای دارد. منکران خدا و کافران نیز در هر دو نظریه، البته با شرایطی، می‌توانند اهل نجات باشند.

آنچه در این دو نظریه نقطه افتراق به شمار می‌رود تأکید رانر بر «وجدان» و تأکید مطهری بر «تحقیق» است. به نظر رانر، زمانی که وجدان کسی گواهی می‌دهد که ایمان و دین فعلی وی حق است، همین از او پذیرفته است، اما از منظر مطهری اگر کسی امکان تحقیق داشته ولی از آن شانه خالی کرده در پیشگاه خدا معذور نیست. با وجود این، در یک صورت این دو نظریه می‌توانند در این مورد به یکدیگر نزدیک شوند و آن این است که از یک سو (در نظریه مطهری) استضعاف فکری به قدری باشد که آدمی حتی متوجه ضرورت تحقیق نیز نباشد و از سوی دیگر (در نظریه کارل رانر) این اعتماد به آنچه وی وجدان می‌نامد یا به خاطر توجه نیافتن به ضرورت تحقیق یا پس از تحقیق و دست نیافتن به حق باشد؛ البته رانر تصریحی به تحقیق ندارد. مهم‌ترین حوزه جدایی این دو نظریه آن جایی است که مطهری نجات و رستگاری را چیزی بیش از رهایی از عذاب و بهره‌مندی از نعمات بهشت و تقرب به خدا نمی‌داند ولی کارل رانر رستگاری را مشترک شدن در وجود خدای متعال از طریق مسیح می‌داند. همین نکته اخیر است که صبغه توحیدی نظریه رانر را به طور چشم‌گیری کاهش می‌دهد. از دیگر اختلافات دو متفکر یادشده آن است که رانر مسیحیت آشکار و مطهری اسلام آشکار را بر مسیحیت گمنام و اسلام فطری ترجیح می‌دهند.

نتایج

۱. تلاش‌ها و مساعی مطهری و کارل رانر ارائه راهی میانه، بین انحصارگرایی و همه‌حق‌انگاری ادیان است. دیدگاه شمول‌گرایانه این دو اندیشمند بر آن است تا ضمن تأکید بر حقانیت یک دین (مسیحیت یا اسلام)، راه نجات را برای سایر آدمیان مسدود نداند و با لحاظ کردن شرایطی امکان رستگاری را برای همگان فراهم می‌داند.
۲. نظریه «مسیحیت گمنام» کارل رانر و نظریه «مسلمان فطری» مطهری برآیند این شمول‌گرایی است. بر اساس این دو نظریه، رستگاری منحصر در مسیحیان یا مسلمانان نیست. رانر هر کس را که فیض خداوند و مسیح را دریافته و از اخلاق و اعمال نیک برخوردار است، اما به مسیحیت نگروده و به خاطر دریافتی که از رهگذر وجدان داشته دین دیگری را پذیرفته است، اهل نجات می‌داند. مطهری نیز غیرمسلمانان نیکوکار را در صورت عدم عناد و لجاجت و به شرط اینکه امکان تحقیق نداشته‌اند لایق رستگاری می‌داند. وی از دیگر سو

کثرت‌گرایی دینی: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و کارل رانر

گناهان و اعمال ناشایست غیرمسلمانان قاصر و گرفتار استضعاف فکری را مستحق آمرزش معرفی می‌کند.

۳. حضرت مسیح (ع) و حضرت محمد (ص) به ترتیب از منظر کارل رانر و مطهری نقش و جایگاهی اساسی در مسئله نجات دارند. آن دو بزرگوار وسائط رستگاری همه آدمیان به شمار می‌روند.

۴. کارل رانر نجات و رستگاری را نوعی شراکت در وجود خدا می‌داند، اما مطهری چنین تلقی‌ای از رستگاری ندارد و وجود خدای سبحان را منزله از هر گونه اشتراکی می‌داند. از این حیث اندیشه وی، بر خلاف نظریه رانر، مبین دیدگاهی مبتنی بر توحید صرف و خالص است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ریچاردز، گلین (۱۳۸۳). *رویکردهای مختلف به پلورالیزم دینی*، ترجمه: رضا گندمی و احمد رضا مفتاح، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ دوم.
۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). «صراط‌های مستقیم: سخنی در پلورالیسم مثبت و منفی»، در: *کیان*، س ۷، ش ۳۶.
۴. فلاحی، جعفر؛ علمی، قربان (۱۳۹۱). «الاهیات فیض کارل رانر در میانه کلیسای کاتولیک و الاهیات نو»، در: *نشریه الاهیات تطبیقی*، س ۳، ش ۷، ص ۱۹-۳۶.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ الف). *ختم نبوت*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم.
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ ب). *ولاءها و ولایت‌ها*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *وحی و نبوت*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *عدل الاهی*، تهران: انتشارات صدرا.
۹. مطهری، مرتضی (بی‌تا). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *علل گرایش به مادی‌گری*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم.
۱۱. نجفی، فرزاد (۱۳۸۴). *تحلیل انتقادی مبانی معرفت‌شناختی پلورالیسم دینی*، قم: انتشارات حکمت رویش، چاپ اول.

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۶۱ (پاییز ۱۳۹۳)

۱۲. هیک، جان (۱۳۸۴). «جان هیک در حلقه دین پژوهان ایرانی به میزبانی مؤسسه گفت‌وگوی ادیان: چرا و چگونه به پلورالیزم رسیدم؟»، در: *اخبار/ادیان*، ش ۱۲، ص ۴۰-۴۲.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۱). «پلورالیزم دینی»، در: *رواق اندیشه*، ش ۸، ص ۷-۲۲.
14. Berard, L., Gregory, F. Jonathan, Y., Richard, E., Denis, J., David, J. (Eds.). (2003). *The New Catholic Encyclopedia*, 2nd ed., Washington Dc: Thomson.
15. Copleston, F. (1960). *A History of Philosophy*, New York: Doubleday.
16. Fletcher, J. H. (2005). "Rahner and religious diversity", In: D. Marmion, M. E. Hines (Eds.), *The Cambridge companion to Karl Rahner*, New York: Cambridge University Press, pp. 235-249.
17. Hick, J. (1980). *God Has Many Names*, Philadelphia: West Minster .
18. Kilby, K. (2004). *Karl Rahner Theology and philosophy*, New York: Routledge.
19. Wong, Norman R. (2001). Karl Rahner's Concept of the 'Anonymous Christian', *Church & Society*, Vol. 4, no. 1.

پی‌نوشت:

۱. کارل رانر (۱۹۰۴-۱۹۸۴) متأله کاتولیک آلمانی است. وی پس از اتمام دوره دبیرستان در ۱۹۲۲ وارد «جامعه نوآموزان یسوعی» شد. در آنجا تحت تأثیر پاسخ‌های تومیسیتیکی (مبتنی بر عقاید توماس آکویناس) جوزف مارشال به اندیشه ایمانوئل کانت قرار گرفت. او الاهیات را از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ در والکنبرگ هلند آموخت و در ۱۹۳۲ به عنوان کشیش منصوب شد. سپس برای اخذ درجه دکتری به دانشگاه فرایبورگ رفت. وی به همراه دیگر دانشجویان کاتولیک، مانند ماکس مولر و گوستاو سیورث، در جلسات مارتین هایدگر حاضر می‌شد. پس از آنکه حکومت نازی دانشکده الاهیات و کالج جی‌سوییت را تعطیل کرد، به وینا رفت تا زیر نظر کارل رودلف در مؤسسه پاستورال فعالیت کند. به مدت پنج سال در آنجا سمت مشاورت داشت تا آنکه در سال آخر جنگ جهانی دوم به درجه شبانی رسید. در خلال همین فعالیت‌ها بود که توجه او از مباحث فلسفی به مباحث الاهیاتی مربوط به الاهیات نومدرسی معطوف شد. او از مباحث وجودشناختی هایدگر متأثر بود و از آنها در دیدگاه‌های الاهیاتی خویش بهره می‌جست (Berard, 2003: vol. 11, pp. 892-893). وی به خاطر نظریاتش در زمینه الاهیات فیض و شمول‌گرایی شهرت دارد. از کتب مهم وی می‌توان به پژوهش‌های الاهیاتی، تثلیث و مسیحیان گمنام اشاره کرد.